

دربخش

فصلی از مجله تبیین اقتصاد

جراحی اقتصاد در اغما!
آسیب شناسی و تحلیل منابع درآمدی شهرداری ها
شعاع کوتاه اعتماد در روابط اجتماعی
کبوترخانه، تجلی گه هنر، فرهنگ و اخلاق ایرانی
نوعی ایهام در سخن حافظ
بیتی از شاهنامه
سبک سری دینی
زمزمه ای در گوشه ی حسینی
زندگی همچنان ادامه دارد
سکوت صریر پیر خط اصفهان و ...
گفتگو با استاد حسن کسایی
(بخش دوم)



شماره نوزدهم و بیستم
بهار و تابستان ۱۳۸۸
قیمت: ۲۵۰۰ تومان

با آثار و گفتاری از:

خسرو احتشامی هونه گانی
دکتر نعمت الله اکبری
دکتر مسیح بهرامیان
مصطفی جیحونی
دکتر محسن دوازده امامی
دکتر محسن رنانی
سها صراف
دکتر فضل الله ضیایی
مرتضی فاضلی ورزنه
هاجر فرهادی
دکتر وحید قاسمی
زاون قوکاسیان
استاد حسن کسایی
دکتر حسین مسجدی



سال ششم، شماره ی نوزدهم و بیستم، بهار و تابستان ۱۳۸۸

مدیرمسئول:

حسین ملائی

جانشین مدیرمسئول:

دکتر سید ابراهیم جعفری

سردبیر:

مجید زهتاب

شورای نویسندگان:

دکتر نعمت الله اکبری، دکتر سید ابراهیم جعفری،

دکتر محمود جلالی، دکتر سید محسن دوازده امامی،

دکتر محسن رنانی، مجید زهتاب،

دکتر عبدالحسین ساسان، دکتر مصطفی عمادزاده،

دکتر وحید قاسمی، علی مزروعی،

دکتر سیداصغر محمودآبادی، دکتر محمدرضا نصر

مدیر داخلی:

نغمه دادور

امور روابط عمومی:

فریناز زرین مکان

طرح روی جلد:

محبوبه جعفری

ISSN: 1735-8035

چاپ و نشر:

موسسه ی نشر سلمان

۱-۶۶۴۳۳۷۸۰ (۰۲۱)

بها: ۲۵۰۰ تومان

مقالات ارسالی به فصلنامه، بازگردانده نمی شود.

فصلنامه، در ویرایش مطالب آزاد است.

نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

پان چهاریاع، پاساژ کاررونی، ساختمان کانون حسنات، تلفن:

۲۲۰۳۱۰۰ (خط ۱۱) نمابر: ۲۲۰۲۹۷۳

www.daricheonline.com

E-mail: info@daricheonline.com

G-mail: dariche.magazine@gmail.com

سر مقاله ۱/

مجید زهتاب



آسیب شناسی و تحلیل منابع

درآمدی شهرداری ها / ۲۳

رشد روزافزون جمعیت شهرها در کشورهای رو به توسعه همراه با محدودیت منابع مادی یکی از ...

دکتر نعمت الله اکبری



جراحی اقتصاد در اغما!

نقدی بر طرح هدفمندسازی

یارانه ها / ۳

بیست و سوم آذرماه امسال دانشجویان دانشگاه اصفهان شاهد گفتگویی بین ...

دکتر محسن رنانی



کیبوترخانه، تجلی گه هنر،

فرهنگ و اخلاق ایرانی / ۴۳

روزگاری پیش از این کیبوترخانه ها در نظام کشاورزی سنتی ایران کاربرد بسیار پراهمیتی داشتند و ...

مرتضی فاضلی ورزنه



شعاع کوتاه اعتماد در

روابط اجتماعی / ۳۵

هرچه صداقت و راستگویی در گفتار و در عمل در میان گروهی از مردم بیشتر باشد مقطع اعتماد آنان ...

دکتر وحید قاسمی



هزار دقیقه با هزاردستان

(بخش دوم) / ۵۷

گفتگو با استاد حسن کسایی ...

استاد حسن کسایی

مجید زهتاب



نقش ارتباطات غیر کلامی

در قصه گوئی / ۴۹

ما انسان ها با نگاه لیخنه، اشک، فریاد، نوازش و بسیاری رفتارهای غیر کلامی دیگر بخش عمده ای از پیام های ...

سها صراف



بیتی از شاهنامه / ۸۵

اثوشریان هنگام نزدیک شدن مرگ، فرزند خویش هرمزد را به پادشاهی برمی گزیند و همگان را به ...

مصطفی جیحونی



نوعی ایهام در سخن حافظ

/ ۷۵

یکی از شیوه های درک درست سخن حافظ، شناخت اقلیم فرهنگی اندیشه ی اوست ...

دکتر مسیح بهرامیان



شعر / ۱۰۸

انبوهی سنگ میان سطرها ...

هاجر فرهادی



سپک سری دینی / ۹۳

یکی از موضوع های مهم در مباحث تاریخی مقوله ی فرقه های دینی است. از نظر جامعه شناسی ...

دکتر محسن دوازده امامی



زندگی همچنان ادامه

دارد / ۱۱۵

یکی دو سال است که در گذران زندگیم مفهوم تلخ تنهایی را بیشتر احساس می کنم ...

زاون قو کاسیان



زمزمه ای در گوشه ی

حسینی / ۱۱۲

هنوز وقتی از خیابان نشاط می گذرم و به کوچه ی قصرمنشی می رسم کسی مرا صدا می زند و ...

خسرو احتشامی هونه گانی



سکوت صریر پیر خط

اصفهان / ۱۱۹

نوشتن و خطابه های در باب افراد رجال امروزه دو راه بیشتر پیش رو ندارد ...

دکتر حسین مسجدی



آخرین خط / ۱۱۷

استاد را از سال ها قبل می شناختم. علاقه ام به هنر خوشنویسی، سعادت دیدار گامبه گامش را نصیبم کرده بود ...

دکتر فضل الله ضیایی

جراحی اقتصاد در اغما!

نقدی بر طرح هدفمند سازی یارانه ها

..... دکتر محسن رنانی

دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان



دکتر جمشید پژویان

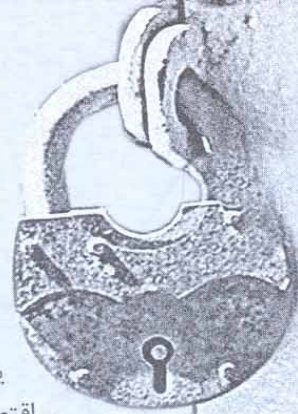
مجید صامتی

دکتر محسن رنانی

اشاره:

بیست و سوم آذر ماه امسال دانشجویان دانشگاه اصفهان شاهد سخنرانیهای دکتر محسن رنانی، دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان و دکتر جمشید پژویان رئیس شورای رقابت کشور پیرامون هدفمندسازی یارانهها بودند. علیرغم اطلاع رسانی ضعیف، اما یک ساعت پیش از شروع این برنامه به علت ازدحام علاقمندان، درهای تالار صدر دانشکدهی اقتصاد دانشگاه اصفهان بسته شد و کسانی که دیرتر رسیده بودند، مجبور بودند در راهروی دانشکده در جریان این سخنرانیها قرار گیرند.

در این جلسه که گاه به گفتگو و مناظره نزدیک می شد، دکتر رنانی برای نخستین بار در حضور عموم به بیان دیدگاههای خود دربارهی طرح هدفمندسازی یارانهها پرداخت. به گمان ما گفتههای ایشان که از زاویهی تازهی این موضوع را بررسی نموده می تواند بصیرت عمومی نسبت به سیاستهای اقتصادی از این دست را افزایش دهد. در زیر متن ویرایش شدهی سخنان دکتر رنانی را می خوانید. ضمناً از انجمن علمی دانشکدهی اقتصاد دانشگاه اصفهان نیز برای در اختیار قرار دادن فایل صوتی این گفتگو سپاسگزاریم.



از سیاست‌هایمان نگیریم و به نتیجه‌ی مطلوبی نرسیم.

خوب است این نکته را برای دوستان بگویم که حقیقتاً من با مناظره مخالف بودم، چون مناظره در ایران یک کار غیراخلاقی شده است. بد نیست بدانید که امام محمد غزالی هزار سال پیش مناظره را تقبیح کرده و از آن توبه کرده است و گفته است که ما در مناظره می‌کوشیم خودمان را اثبات کنیم نه حقیقت را. بنابراین اصولاً مناظره کاری غیراخلاقی است چون افراد به دنبال این هستند که خود را اثبات کنند نه حقیقت را و این وضعیت در شرایط ایران امروز شدیدتر است. بنابراین من در ابتدا مناظره را نپذیرفتم. تا این که به طور تصادفی چند روز پیش مصاحبه‌ی تلویزیونی یکی از مقامات دولت را که به اصفهان سفر کرده بود مشاهده کردم و دیدم که نگاه ایشان خیلی حسابداری و مکانیکی است. در واقع نگاه دولت به هدفمندسازی یارانه‌ها یک نگاه دو دو تا چهارتایی است. گویی که اقتصاد را یک موجود مرده می‌بیند که می‌خواهد یک تکه از آن را ببرد و صرف جاهای دیگرش کند. در حالی که اقتصاد یک موجود زنده است. تیغ جراحی را که به او زدی شروع به واکنش می‌کند و اگر زنده بودن اقتصاد را در نظر نگیریم قطعاً در سیاست‌هایمان شکست می‌خوریم. دیدم که ایشان در آن مصاحبه با یک محاسبه‌ی سرانگشتی می‌گویند که «اگر قیمت جهانی بنزین را در نظر بگیریم ما داریم این مقدار پول اضافی را صرف بنزین می‌کنیم. خوب این پول‌ها را از مصرف‌کنندگان بنزین می‌گیریم و می‌دهیم به فقرا.» اما باید توجه داشت که اقتصاد صبر نمی‌کند تا خیلی ساده ما این پول‌ها را بگیریم و بدهیم به فقرا. همین که پول‌ها را بگیریم، یعنی قیمت انرژی را گران کنیم، اقتصاد به هم می‌ریزد و ما تا بیاوریم این پول‌ها را بدهیم به فقرا، رفتارهای بازیگران اقتصادی و رفتارهای همان فقرا عوض می‌شود و بنابراین نتایج بازی عوض می‌شود.

بنابراین آنچه که انگیزه‌ی من شد تا گفتگو را بپذیرم این بود که از این فرصت استفاده کنم تا نکاتی را بگویم به این امید که کمی ابعاد موضوع روشن‌تر شود. به همین دلیل از یکی از دانشجویان خواستم تا سخنان مقامات کشور را در دفاع از این طرح جمع‌آوری کند. دیدم که از سال ۷۸ تاکنون

خرسندم که خدمت اساتید و دانشجویان گرامی هستم تا در باب یکی از حساس‌ترین جراحی‌های اقتصادی پس از انقلاب صحبت کنیم. به گمان من طرح هدفمندسازی یارانه‌ها یکی از حساس‌ترین اصلاحات اقتصادی سی‌ساله‌ی پس از انقلاب است. سؤال این است که چرا این طرح حساس است؟ حساسیت این جراحی به این علت است که می‌خواهد زیرساخت‌های اقتصادی را اصلاح کند. شاید حساسیت آن از اصلاحات ارضی رژیم گذشته شدیدتر و جدی‌تر و یا حداقل در همان حد باشد. اصلاحات ارضی، نیروی کار را از زمین آزاد کرد و می‌دانیم که بازار وقتی شکل می‌گیرد که نیروی کار از زمین آزاد شود. این طرح نیز یک جراحی است که قرار است برخی قیمت‌ها را از کنترل دولت آزاد کند و کارکرد قیمت در اقتصاد از کارکرد زمین حساس‌تر است. بنابراین، این جراحی می‌تواند خیلی حساس باشد و آنچه که به آن اهمیت می‌بخشد همین است که اگر این جراحی موفق شود گام بزرگی برای بهبود ساختاری اقتصاد برداشته‌ایم. ولی اگر شکست بخورد آنگاه خساراتی می‌آفریند که جبران‌ش نسل‌ها طول می‌کشد و فرزندان من و شما باید هزینه‌هایش را بپردازند تا روزگاری دوباره دولتی بیاید و همتی کند و ساختار اقتصاد را اصلاح کند. پس مساله‌ی اصلی این است که آیا شرایط کنونی ایران برای این جراحی خطیر مهیا است یا نه؟

چکیده‌ی سخنم را در دو جمله عرض می‌کنم: بدون آن که بخواهیم وارد بحث‌های فنی اقتصادی شویم می‌توان گفت طرح تحول تنها تا مرحله‌ی شناخت بیماری، خوب پیش‌رفته است. یعنی این که در وضعیت کنونی، قیمت‌های نسبی درست عمل نمی‌کنند و قیمت‌ها نقش علامت‌دهی خود برای تخصیص بهینه‌ی منابع را از دست داده‌اند، سخن درستی است. بنابراین من تا مرحله‌ی شناخت بیماری، با آنچه که دولت می‌گوید موافقم. اما آنچه که مساله‌ی اصلی ماست مراحل بعد از شناخت بیماری است. بعد از مرحله‌ی شناخت بیماری، چهار مرحله یا شرط وجود دارد که اگر آنها به خوبی دیده نشوند، شاید جواب مناسبی

**بد نیست بدانید که
امام محمد غزالی
هزار سال پیش
مناظره را تقبیح کرده
و از آن توبه کرده است
و گفته است که
ما در مناظره می‌کوشیم
خودمان را اثبات کنیم
نه حقیقت را**



همه ی حرف هایی که مقامات ارشد دولت در مورد طرح هدفمندسازی یارانه ها زده اند از همین جنس است که ثروتمندان دارند یارانه ی زیادی می برند و فقرا کم می برند، پس یک پولی نزد ثروتمندان هست می گیریم و می دهیم به فقرا آنگاه توزیع عادلانه می شود.

یک اشکال اساسی در کشور ما هست و آن این است که دیدگاه سیاستگذاران ما به اقتصاد از همان قبل از انقلاب عمدتاً نگاه مکانیکی بوده است. خاطره ای از دکتر پیرنیا، به عنوان بنیانگذار نخستین دانشکده ی اقتصاد در ایران، نقل می شود که شنیدنی است.

می گویند در اواخر دهه ی چهل شاه به او گفته بود که «از وقتی اقتصاد را از دست شما اقتصاددانان گرفتیم، اوضاع مملکت خوب شده است.» چرا؟ چون شاه نگاهش به اقتصاد مکانیکی بود. فکر می کرد حالا که درآمدهای سرشار نفت را دارد می تواند صرفاً با پاشیدن پول در اقتصاد، توسعه و رشد و تمدن بزرگ ایجاد کند. اما بعد از انقلاب نه تنها این نگاه مکانیکی سیاستگذاران ادامه پیدا کرد بلکه یک نگاه فقهی هم به آن افزوده شده است. سیاستگذاران ما اکنون دو نگاه به اقتصاد دارند: یک نگاه فقهی و یک نگاه مکانیکی و هر دوی این نگاه ها این مشکل را دارند که اقتصاد و جامعه را یک موجود زنده و حساس و واکنشگر و دارای حافظه تاریخی نمی دانند.

خیلی ساده نگاه فقهی می گوید فلان کار باید بشود یا فلان قاعده باید رعایت شود، صرف نظر از این که در یک جامعه پویا و پرسشگر چنین کاری شدنی و موثر هست یا نه؟ و بدون توجه به این که پیامدهای آن چیست. نگاه مکانیکی به اقتصاد هم می گوید خوب این پول را از این جا برمی داریم و به جای دیگر می بریم و فلان مسأله را با آن حل می کنیم. در حالی که اقتصاد یک موجود زنده است و مطابق حساسیت های یک موجود زنده باید با آن برخورد شود. اقتصاد در طبقه بندی سیستم ها به لحاظ پیشرفتگی در رده ی هشتم سیستم ها طبقه بندی می شود. این بدین معنی است که اقتصاد از بدن انسان که در رده ی هفتم سیستم ها طبقه بندی می شود نیز پیشرفته تر و حساس تر است. یعنی پاسخ های اقتصاد به محرک ها از پاسخ های بدن انسان به محرک ها جدی تر است. اقتصاد یک سیستم زنده است که خودش متشکل از تعداد زیادی موجود زنده است که هر یک از آنها واکنش متفاوتی نسبت به محرک ها یا سیاست ها

نشان می دهند. در حالی که واکنش تمامی سلول های بدن انسان به یک محرک بیرونی، تقریباً یکسان است. به عنوان مثال اگر سمی به بدن تزریق شود همه ی سلول ها با مکانیزم یکسانی به این سم عکس العمل نشان می دهند. ولی جامعه چون از میلیون ها موجود زنده تشکیل شده است، واکنش های متعدد متفاوت و گاهی غیرقابل پیش بینی به برخی محرک ها دارد. بنابراین باید با اقتصاد به عنوان یک موجود زنده، حساس و واکنش گر برخورد کرد.

موجود زنده چیست؟ موجود زنده دو ویژگی دارد: اول این که دارای حافظه است یعنی اطلاعات و رفتار گذشته اش بر رفتار آینده اش اثر می گذارد و دوم این که موجود زنده به محرک های بیرونی واکنش نشان می دهد. با در نظر گرفتن این دو ویژگی در می یابیم که با زدن تیغ جراحی به هر موجود زنده، او، واکنش نشان می دهد و اگر ما از ادامه ی جراحی ناتوان باشیم و آن را نیمه کاره رها کنیم آسیب جدی تری به بیمار وارد کرده ایم. ما در ایران تجربه ی این شروع کردن ها و رها کردن ها را زیاد داریم.

پس نگرانی اصلی ما در نقد این طرح این است که با سابقه ای که از این دولت داریم، احتمال بسیار بالایی می دهیم که این طرح - که فقط از برخی جنبه های نظری قابل دفاع است - شروع شود اما به محض این که این موجود زنده یعنی اقتصاد واکنش هایش آغاز شود، یعنی تورم، موج ورشکستگی بنگاه ها یا اعتراضات احتمالی آغاز شود، دولت این طرح را متوقف کند. در این صورت هزینه های سنگین این جراحی بر اقتصاد ما و نسل های امروز و فردای ما تحمیل خواهد شد اما منافعش حاصل نخواهد شد.

**سیاستگذاران ما
اکنون دو نگاه
به اقتصاد دارند:
یک نگاه فقهی
و یک نگاه مکانیکی
و هر دوی این
نگاه ها این مشکل
را دارند که
اقتصاد و جامعه را
یک موجود زنده و
حساس و واکنشگر
و دارای حافظه ی
تاریخی نمی دانند**



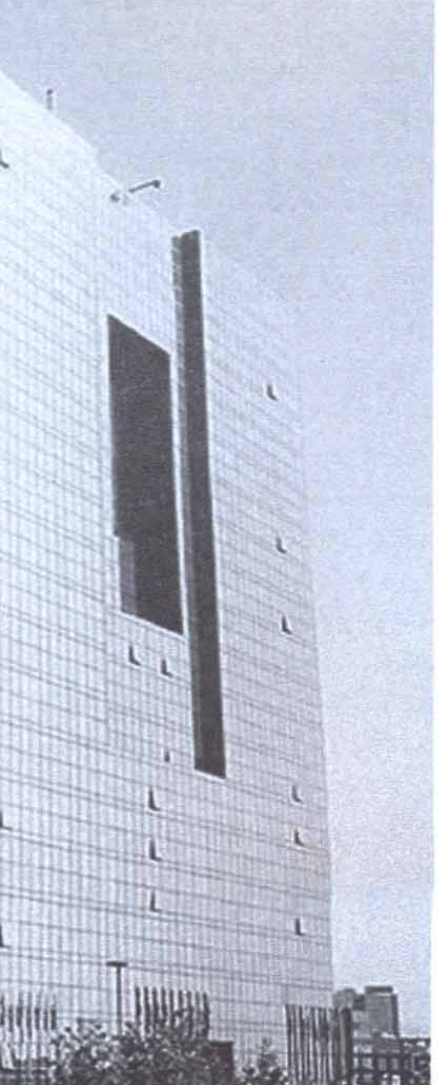
دقت کنید که این طرح دنباله و بخش تکمیلی طرح تعدیل اقتصادی است که در دوره ی دولت آقای هاشمی رفسنجانی شروع شد و در میانه ی راه رها شد. بخشهایی از اصلاحات اقتصادی که سازمان های اقتصادی جهانی برای تکمیل زیرساخت های کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می کنند در طرح تعدیل اقتصادی در دوره ی آقای هاشمی شروع شد و اکنون این بخشهایی که اصلاح آنها در طرح تحول مد نظر قرار گرفته است ادامه یا مکمل همان سیاستهای تعدیل اقتصادی است اما با نام تحول اقتصادی. اما نکته این جاست که طرح تعدیل اقتصادی آقای هاشمی در با ثبات ترین دوران اقتصادی بعد از انقلاب اجرا شد و بعد از دو سه سال متوقف شد. در حالی که طرح تحول اقتصادی، که بسیار حساس تر از طرح تعدیل اقتصادی است قرار است در بی ثبات ترین دوران پس از انقلاب اجرا شود. شاخص های بی ثباتی را بعداً خواهیم گفت که چیست. این نکته ی مهمی است که اگر اجرای طرحی با این حساسیت، در یک دوره ی از نظر سیاسی و اقتصادی با ثبات، متوقف شده است، به احتمال زیاد در دوره ی بی ثباتی هم متوقف خواهد شد. اما مسأله اینجاست که ما با زدن تیغ جراحی به پیکر اقتصاد آن را به آشوب می کشیم اما بعد که متوقفش کردیم پیامدهای منفی آن تا سالها و گاهی تا نسلها باقی می ماند بدون آن که به نتایج مثبتی دست یافته باشیم یا ساختار اقتصاد را اصلاح کرده باشیم.

نگرانی ما از همین است. طرح های زیادی مانند این را دیده ایم: طرح مالیات بر ارزش افزوده که شروع شد و متوقف شد، یا طرح بنگاه های زودبازده که به آن جدیت دیگر دنبال نمی شود و بانک مرکزی و مجلس هم نسبت به نتایج آن خوش بین نیستند و ابراز تردید کرده اند. یا طرح مسکن مهر که عملاً و بی سروصدا فتیله ی آنها پایین کشیده شده است یا دیگر آن اهداف اولیه دنبال نمی شود. بنابراین مسأله ی ما این است که اگر چنین جراحی بزرگی آغاز شود و در میانه ی راه این جراحی متوقف شود چه خواهد شد؟

پیش بینی من این است، و امروز می خواهم همه ی حیثیت علمی خود را به میان بیاورم و بگویم که اگر این طرح اجرا شود، در همان شش ماه اول متوقف خواهد شد. من یک بار دیگر در گذشته چنین پیش بینی ای در مورد طرح «ضربتی اشتغال» داشتم و آن زمان مورد اعتراض هم واقع شدم، اما درست از آب درآمد. در هنگام بررسی طرح ضربتی اشتغال، مجلس ششم از برخی کارشناسان اقتصادی دعوت کرد تا در یک جلسه غیررسمی نظرشان را در مورد طرح ضربتی اشتغال بگویند. آن جا گفتم که این طرح در کمتر از شش ماه متوقف خواهد شد. البته اندازه ی آن طرح یک صدم طرح هدفمندسازی یارانه ها و یک بیستم طرح بنگاه های زودبازده بود، با این حال نتایج مورد انتظار از آن حاصل نشد. امروز هم عرض می کنم که معتقدم اگر طرح هدفمندسازی یارانه ها شروع شود ظرف شش ماه -یعنی به محض این که پیامدهایش آشکار شود- مقامات را به عقب نشینی وا می دارد و آن را متوقف خواهند کرد. اما خطر این جاست که وقتی اقتصاد از



پیش بینی من
این است، و امروز
می خواهم همه ی
حیثیت علمی خود را
به میان بیاورم
و بگویم که اگر
این طرح اجرا شود
در همان شش ماه اول
متوقف خواهد شد

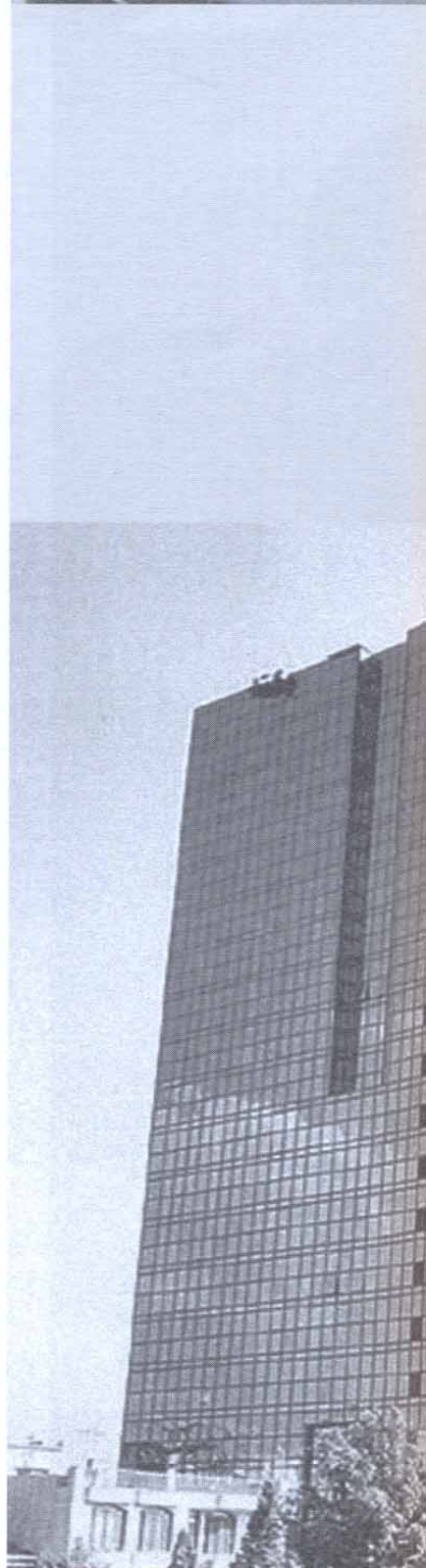




وضع کنونی اش حرکت کرد و تورم بالا رفت و تغییر قیمت ها رخ داد، دیگر حتی اگر اجرای طرح متوقف شود، اقتصاد به وضعیت قبلی بر نمی گردد. در این صورت خسارت ها می آید اما نتایج مثبت احتمالی نخواهد آمد.

بگذارید تا همین جا نکته ای از استیگلیتز (برنده ی جایزه ی نوبل اقتصاد) بیاورم که در مورد روسیه گفته است سیاست های تعدیل اقتصادی که پس از فروپاشی شوروی در روسیه اجرا شد، روسیه را از لحاظ اقتصادی به یک اقتصاد نیمه ورشکسته تبدیل کرد. از نظر اجتماعی نیز آن را به یک کشور پر از فساد و جنایت و ناامنی تبدیل کرد. اگر روسیه ی امروز، علی رغم همه ی این خسارت ها، دوام آورده است به چند دلیل است: اول ساختارها و صنایعی که از زمان شوروی به ارث است. دوم، حمایت های شدید غرب برای ایجاد ثبات در روسیه. چرا که روسیه لنگر ثبات آسیای میانه و منطقه ی اروپای شرقی است. و سوم به دلیل منابع عظیم نفت و گازی که روسیه دارد. و همین جا اشاره کنم که در مناقشه ی اتمی ایران و غرب که یکی از عوامل افزایش قیمت نفت بوده و هست، روسیه درآمدهای عظیمی از صادرات نفت کسب کرد و به همین علت به گمان من روسیه یکی از حامیان تداوم یافتن مناقشه ی اتمی ایران است تا قیمت نفت بالا بماند و او بیشتر منفعت ببرد. در هر صورت امروز روسیه دارای یک اقتصاد و جامعه ورشکسته است که از نظر استیگلیتز حاصل سیاست های تعدیل اقتصادی است که بعد از فروپاشی روسیه اجرا شد.

شاید بپرسید چرا این گونه می شود؟ پاسخ این است که سیاست هایی از نوع طرح تحول معمولا تورم های بالایی به دنبال دارند و تورم، تمام مترها و استانداردهای جامعه را به هم می ریزد. پول استاندارد استانداردهاست و هیچ جامعه و اقتصادی بدون استاندارد کار نمی کند. ما همه ی کالاها را بر اساس ارزش پولی آنها می سنجیم. حتی گاهی ارزش آدم ها را هم با پول می سنجیم. وقتی تورم ایجاد می شود، ارزش پول به هم می خورد و استانداردها به هم می خورد و تمام روابط ما، از جمله روابط اخلاقی، بازتعریف خواهد شد. وقتی به مغازه داری مراجعه می کنیم و می بینیم مغازه دار مدام کالاها را به ما گران تر می دهد کم کم اعتمادمان را به او از دست می دهیم. ما که نمی توانیم مدام قیمت های بازار را چک کنیم پس احساس می کنیم که شاید این فروشنده مشکل دارد و به ما گران می دهد. زمان می برد تا این که بفهمیم همه ی جاها قیمت ها بالا رفته است. وقتی تورم داریم، دلمان نمی آید که پولمان را به دوستی قرض بدهیم، احساس می کنیم تا بیايد به ما پس بدهد قدرت خرید پولمان کم شده است؛ پس ترجیح می دهیم سکه بخریم ولی به دوستان قرض ندهیم پس تورم حتی روابط و مناسبات اخلاقی را هم می ریزد. حالا شاید کسی بگوید اشکالی ندارد، به هر ترتیب این طرح لازم است که اجرا شود. ولی تجربه ی دیگر کشورها نشان داده است که جوامعی که پی در پی تورم های بالا را تجربه کرده اند به لحاظ اخلاقی و



وقتی تورم داریم
دلما ن نمی آید که
پولمان را به دوستی
قرض بدهیم احساس
می کنیم تا بیايد به ما
پس بدهد قدرت خرید
پولمان کم شده است
پس ترجیح می دهیم
سکه بخریم ولی به
دوستان قرض ندهیم
پس تورم حتی روابط و
مناسبات اخلاقی را هم
به هم می ریزد

دجی



شرط کافی و
عامل اصلی، سرمایه‌ی
اجتماعی مردم،
اخلاق مردم و
فضای اعتماد
بین مردم
بوده است
پس تورم‌های
پی‌در پی جامعه را
به لحاظ اخلاقی
ورشکسته می‌کند و
زمینه‌های اخلاقی
رشد را از بین
می‌برد

زیرساخت‌های اجتماعی به جوامع ورشکسته‌ای بدل شده‌اند. می‌دانیم که نظریه‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی» امروز یکی از نظریه‌های پیشرفته و پرکاربرد در مطالعات اقتصادی است. در واقع این نظریه می‌گوید اگر برخی اقتصادها توسعه یافته‌اند یا برخی کشورهای در حال توسعه توانسته‌اند سریع رشد کنند، فقط به علت صرف پول یا سرمایه‌گذاری نبوده است. این‌ها شرایط لازم بوده‌اند اما شرط کافی و عامل اصلی، سرمایه‌ی اجتماعی مردم، اخلاق مردم و فضای اعتماد بین مردم بوده است. پس تورم‌های پی‌در پی جامعه را به لحاظ اخلاقی ورشکسته می‌کند و زمینه‌های اخلاقی رشد را از بین می‌برد. ما نزدیک به بیست سال تورم‌های پی‌در پی داشته‌ایم، اکنون شوک‌های جدید تورمی برای جامعه‌ی ما می‌تواند خطرناک باشد. بنابراین مساله‌ی من این است که طرح تحول قطعاً به دوره‌ی تازه‌ای از تورم و تشدید رکود در اقتصاد ایران می‌انجامد و اکنون در شرایطی هستیم که اقتصاد ایران تحمل یک شوک تورمی و رکودی جدید را ندارد و با اجرای طرح تحول، فضای کسب و کار از وضع کنونی نیز آشفته‌تر و بی‌ثبات‌تر می‌شود.

بگذارید تا تحلیل خود را با استفاده از تمثیل یک بیمار ادامه دهم. بیماری را در نظر بگیرید که بیماری‌های متعدد و حاد و مزمنی دارد. می‌خواهیم این بیمار را درمان کنیم. شرایط درمان چیست؟ فرض کنیم این بیمار باید جراحی شود. برای یک جراحی موفق پنج دسته شرط لازم است. اول شناخت درست بیماری، دوم پیچیدن یک نسخه‌ی مناسب برای درمان یا جراحی، سوم وجود یک پزشک حاذق و دارای تجربه‌های موفق در درمان آن بیماری، چهارم وجود اعتماد متقابل و همکاری بیمار با پزشک، و پنجم باثبات بودن و طبیعی بودن شرایط بدنی بیماری که قرار است زیر تیغ جراحی برود. یعنی بیماری که قرار است جراحی شود نباید تب داشته باشد یا نباید در تشنج یا اغما باشد یا نباید فشارش پایین آمده باشد. پس پنج شرط لازم است تا یک جراحی موفق رخ بدهد.

وضعیت اقتصاد ایران در حال حاضر همانند بیماری است که بیماری‌های متعددی دارد و برخی از این بیماری‌ها حساس و خطرناک نیز هستند. اکنون، با توجه به پنج شرط بالا، ببینیم اصولاً شرایط اقتصاد ایران برای یک جراحی موفق مناسب است یا نه؟ شرط اول، شناخت درست بیماری است فرض می‌کنیم این مرحله انجام شده و بیماری‌های اقتصاد ایران درست تشخیص داده شده است. گرچه در این مورد هم اما و اگرهای فراوانی وجود دارد و شواهد حاکی از این است که کار مطالعاتی جدی‌ای در این زمینه نشده است اما فرض

می‌پذیریم که مساله‌ی
اقتصاد ایران فقدان
قیمت‌های نسبی
درست است
یعنی می‌پذیریم که
قیمت‌های انرژی
باید آزاد شود و
قیمت‌های نسبی
در بازار تعیین شود
تا تخصیص بهینه‌ی
منابع صورت گیرد

می‌کنیم بین اقتصاددانان توافق وجود دارد که مسائل ساختاری اقتصاد ایران همین‌هایی هستند که در طرح تحول دیده شده است. گرچه من معتقدم چنین نیست و ما مسائل زیربنایی‌تر و زیرساختی‌تری داریم که اول باید آنها را حل کنیم و تا آنها حل نشوند کوشش‌های ما برای اصلاح نظام گمرکی و نظام بانکی و نظام مالیاتی و نظام توزیع به نتیجه‌ی مطلوب نخواهد رسید. ما فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم و می‌پذیریم که طرح تحول اقتصادی و بخش اول آن یعنی طرح هدفمندسازی یارانه‌ها تا مرحله‌ی شناخت بیماری درست پیش رفته‌اند. یعنی می‌پذیریم که مساله‌ی اقتصاد ایران فقدان قیمت‌های نسبی درست است. یعنی می‌پذیریم که قیمت‌های انرژی باید آزاد شود و قیمت‌های نسبی در بازار تعیین شود تا تخصیص بهینه‌ی منابع صورت گیرد.

اکنون سوال این است: آیا شرط دوم جراحی که مساله‌ی نسخه‌پیچی درست و یافتن روش مناسب درمان است، محقق شده است؟ در اقتصاد، نوع یا روش درمان همان سیاست‌هایی است که اتخاذ می‌شود. در همان گام اول می‌پرسیم اکنون که اقتصادی داریم با بیماری‌های متعدد، چرا باید درمان را از حساس‌ترین بیماری شروع کنیم؟ آیا بهتر نیست درمان حساس‌ترین بیماری را بگذاریم پس از درمان برخی بیماری‌های کم‌اهمیت‌تر انجام دهیم. گرچه ممکن است پاسخ این باشد که این موثرترین بخش درمان است یعنی اگر این مساله حل شود بقیه‌ی مسائل هم حل می‌شود. ولی باید توجه کرد که اگر در نحوه‌ی برخورد با این بیماری حساس اشتباه کنیم ممکن است بیمار را بکشیم یا او را به تشنج و اغما ببریم. با چه استدلالی ما جراحی را از حساس‌ترین و فراگیرترین بخش اقتصاد شروع می‌کنیم؟ چون می‌دانیم انرژی مثل خون در رگ‌های اقتصاد در حال گردش است. اگر هر ماده‌ای در این خون تزریق کنید و هر تغییری در آن ایجاد کنید به همه‌ی اقتصاد سرایت می‌کند. پس سوال اول این است که چرا ما از حساس‌ترین بخش بیماری شروع می‌کنیم که اگر اشتباه کنیم بیمار را با پیامدهای خطرناک و وحشتناکی روبرو می‌کنیم؟

نکته‌ی بعدی این است که این نسخه مطابق کتابهای درسی اقتصاد نوشته شده است. اما آنچه کتاب‌های درسی می‌گویند الفبای اقتصاد است. بحث قیمت‌های نسبی، الفبای اقتصاد است. ولی علم اقتصاد بعد از الفبا، حرف‌ها و نظریه‌های دیگری هم دارد. ما چرا تا آخر نمی‌رویم و در حد بحث الفبای اقتصاد متوقف می‌شویم؟ اقتصاد نظریه‌های فراوان دیگری نیز دارد. مثلاً کسی به نام داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصادی، چهل سال تاریخ اقتصادی کشورها را مطالعه کرده تا به این نتیجه رسیده است که اقتصاد را فقط به وسیله‌ی پول



تئوری های اقتصادی بیان ساده شده ی واقعیت هستند نه بیان دقیق آن واقعیت بسیار پیچیده تر است تئوری ها بیان ساده شده و حدی شده ی واقعیت هستند که عمدتاً برای آموزش و توسعه ی دانش تدوین می شوند نه برای سیاستگذاری

نمی توان هدایت کرد. سرمایه، جابه جایی پول و حتی اصلاح قیمت ها توسعه نمی آورد، رشد نمی آورد، بلکه یکسری نهادها، شرایط نهادی و زیرساخت هایی که ویژه ی هر جامعه هستند، اگر برقرار نشود، پول و سایر ابزارهای اقتصادی جواب نمی دهند.

اقتصاد حرف های دیگری هم دارد که آنها را هم باید در سیاستگذاریمان لحاظ کنیم. می دانید که معمولاً در مرحله ی آموزش، از ابزارهای تئوریک ساده استفاده می کنیم در حالی که در مرحله ی سیاستگذاری خیلی باید جدی تر و عمیق تر با اقتصاد برخورد کنیم. نظریه هایی که در کتاب های درسی هست برای آموزش است نه برای سیاستگذاری. اگر در پزشکی گفته می شود برای کاهش فشار خون فلان دارو مناسب است این به این معنی نیست که پزشک به تمام کسانی که فشار خون دارند همان دارو را بدهد. بلکه پزشک باید شرایط عمومی بیمار، سایر بیماری های او، سن او، مزاج او، حساسیت های او و نظایر این ها را در نظر بگیرد و نسخه بنویسد. گاهی نیز برای تصمیم در مورد نحوه ی درمان یک بیماری تیم های پزشکی مختلفی باید تشکیل شود و مسائل متعددی را ببینند تا بتوانند به جمع بندی برسند. وقتی در پزشکی برای درمان یک بیماری مهم یا یک جراحی، متخصصین در حوزه های مختلف جمع می شوند تا جمع بندی کنند که کی و چگونه باید جراحی صورت گیرد، قطعاً در درمان بیماری های اقتصادی باید تیم های مختلف فکری کار کنند و همفکری کنند تا به یک سیاست مناسب دست یابند.

بنابراین تئوری های اقتصادی بیان ساده شده ی واقعیت هستند نه بیان دقیق آن. واقعیت بسیار پیچیده تر است. تئوری ها بیان ساده شده و حدی شده ی واقعیت هستند که عمدتاً برای آموزش و توسعه ی دانش تدوین می شوند نه برای سیاستگذاری. برای سیاستگذاری به ویژه در مورد موجود زنده ای مانند اقتصاد، تئوری ها را باید با ویژگی های اجتماعی و روانی آن جامعه ترکیب کنیم و بعد تصمیم بگیریم و

سیاستگذاری کنیم. سوال این است که آیا برای اقتصاد ایران این کار انجام شده است؟ من می خواهم بگویم چنین کاری انجام نشده است.

من دیدم که آقای رئیس جمهور در یکی از بحث هایشان در مورد انرژی گفته اند: ما اولین مصرف کننده ی سرانه ی انرژی در دنیا هستیم و بیش از همه ی کشورهای دنیا هرز روی انرژی داریم. این حرف درستی است. اما سوال این است ما که فهرست بلندی از مقامات اول را در دنیا داریم، چرا می خواهیم اصلاح خودمان را از انرژی شروع کنیم! من حدود بیست مورد یا حوزه را یافته ام که در آنها مقام اول را در دنیا داریم. چرا فکر می کنیم پیش از هر چیزی باید از مقام اول در مصرف انرژی کناره بگیریم؟ فقط مثال می زنم: در تصادفات سالیانه مقام اول را داریم. در مرگ و میر جاده ای ما مقام اول را داریم. در فرار مغزها در بین ۹۱ کشور جهان سوم حائز مقام اول هستیم. صندوق بین المللی پول حساب کرده است که سالیانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه به علت مهاجرت نیروهای تحصیل کرده از ایران خارج می شود. چطور نفت که هدر می رود نگاه می کنیم و می گوئیم نفت این مقدار هدر رفت و مردم زیاد مصرف می کنند؟ اما مغزهای ما که از کشور می روند و با محاسبه ی صندوق بین المللی پول حدود ۵۰ میلیارد دلار ولی با معیارهای دیگر جهانی سالیانه سرمایه ای حدود ۳۰۰ میلیارد دلار به صورت نیروی انسانی از کشور مهاجرت می کند، نباید ما را نگران کند؟! این ها سرمایه های انسانی هستند که ما در گذشته پول های فراوانی صرف آنها کرده ایم تا بزرگ شده اند و تحصیل کرده اند و اکنون به راحتی می گذاریم از کشور بروند. آمریکا برای هر فردی دو میلیون و ششصد هزار دلار ارزیابی سرمایه می کند. اگر ما ارزش هر فرد را یک میلیون دلار هم در نظر بگیریم، بدین معنی است که برای هر فرد، به ارزش امروز، یک میلیون دلار سرمایه گذاری انجام شده تا از کودکی رشد کند و آموزش ببیند و متخصص شود. اکنون سالیانه ۱۵۰ هزار نفر نیروی

انسانی که عمدتاً تحصیل کرده‌اند از کشور می‌روند. بنابراین سالیانه ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت ناشی از فرار مغزهایمان را متحمل می‌شویم. آیا انسان‌های ما از انرژی و نفت برای ما مهم‌تر نیستند؟ ما دهه‌ها نفت فروخته‌ایم و مصرف کرده‌ایم تا این نیروها را بزرگ کرده‌ایم و آموزش داده‌ایم. آیا بهتر نیست شرایطی که باعث شده است آنها از کشور مهاجرت کنند را اصلاح کنیم؟

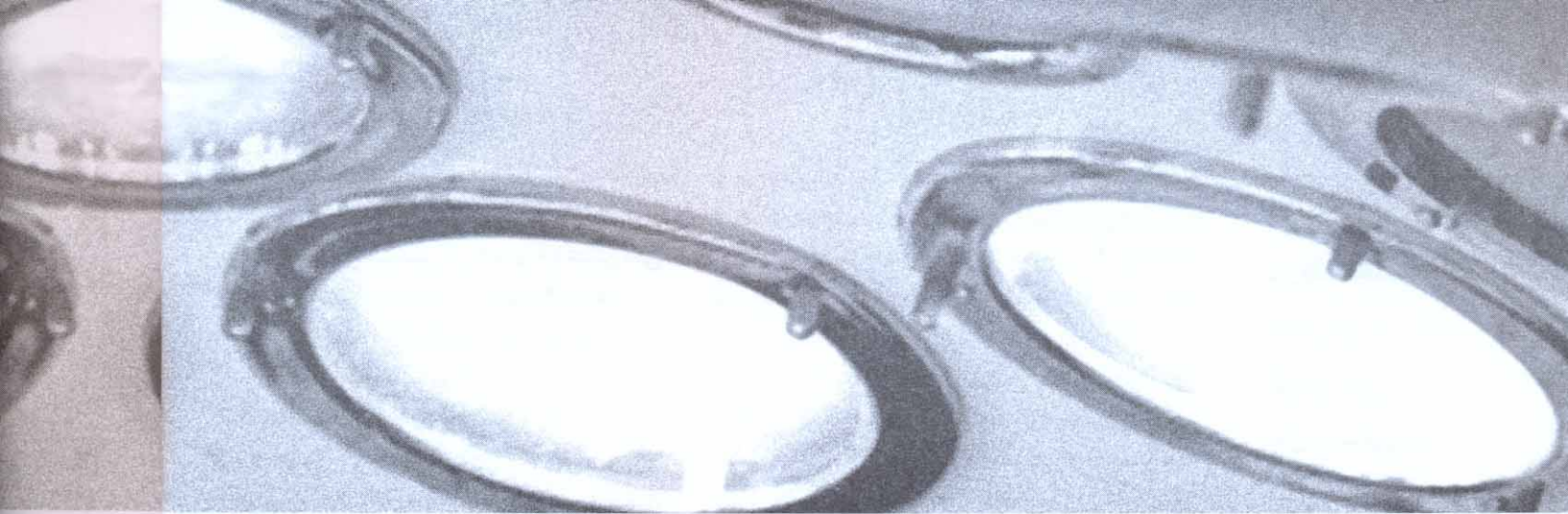
باز در مورد فضای کسب و کار رتبه‌ی ایران ۱۴۴ است و یعنی جزء ۱۰ کشور آخر است. در واقع ایران جزء ده کشوری است که بدترین فضای کسب و کار را دارند. خوب فضای کسب و کار را چه کسی باید درست کند؟ رفتار دولت، بی‌ثباتی‌های سیاسی و ریسکی که دولت با رفتارهای ایجاد می‌کند موجب ناامنی فضای کسب و کار می‌شود. همچنین در ریسک اقتصادی رتبه‌ای حدود ۱۴۰ داریم. وقتی جامعه پر از ریسک است سرمایه‌ها از کشور می‌رود. باز در کیفیت سرمایه‌گذاری یکی از پایین‌ترین رتبه‌ها را داریم. در مصرف تریاک اولین کشوریم. در اعدام از لحاظ تعداد، رتبه‌ی دوم بعد از چین را داریم اما نسبت به جمعیت کشورمان، رتبه‌ی اول اعدام را داریم. و موارد فراوان دیگری وجود دارد که ما رتبه‌ی اول از نظر بدی شرایط مختلف را داریم که از اشاره به آنها صرف نظر می‌کنم. ما در خیلی زمینه‌ها اول هستیم، حالا چرا باید اصلاح خودمان را از نفت شروع کنیم که حساس‌ترین جراحی اقتصاد است؟ ما در رانندگی سالی ۲۵ هزار کشته می‌دهیم یعنی هر سال معادل یک زلزله‌ی بزرگ، کشته‌ی رانندگی می‌دهیم. هر زلزله در ایران به طور متوسط ۲۵ هزار کشته گرفته است. ما سالیانه به اندازه‌ی یک زلزله در کشورمان، در رانندگی کشته می‌دهیم که با همان روش محاسبه‌ی قبلی سالیانه معادل ۲۵ میلیارد دلار خسارت کشته‌های رانندگی مان

را می‌دهیم (غیر از خسارت به اتومبیل‌هایمان و غیر از خسارت مجروحین مان). آیا بهتر نیست جراحی را از نظام رانندگی مان شروع کنیم؟ بنابراین ما رتبه‌های اول زیادی داریم که می‌توانیم جراحی‌های خود را از آن‌جا شروع کنیم.

از این گذشته سوالات فراوان دیگری درباره‌ی نسخه‌ی پیچیده شده برای اقتصاد ایران وجود دارد که پاسخ آنها روشن نیست. چه تضمینی برای موفقیت این نسخه در ایران وجود دارد در حالی که در کشورهای دیگر شکست خورده است؟ با کدام منطق می‌خواهیم در زمانی که اقتصاد دچار تورم رکودی است، یک سیاست دیگر که تورم رکودی را تشدید می‌کند اجرا کنیم؟ وجود رکود در اقتصاد شبیه پایین بودن فشار خون و پایین بودن نبض در بدن یک بیمار است. و تورم در اقتصاد مانند وجود تب در بدن یک بیمار است. به همان دلایلی که پزشکان انجام جراحی روی بیماری که هم تب دارد و هم فشارش پایین است را توصیه نمی‌کنند در اقتصاد نیز در هنگام تورم رکودی، اعمال سیاست‌هایی که تورم رکودی را تشدید کند، توصیه نمی‌شود. همچنین نسخه‌ی پیچیده شده، خیلی کلی به اقتصاد ایران نگاه کرده است؛ در حالی که لازم بود درباره‌ی بخش‌ها و زیربخش‌های اقتصاد ایران جداگانه اتخاذ تصمیم شود. فقط یک مثال بزنم تا اهمیت آن را نشان دهم. بخش کشاورزی ما در حالی که فقط چهار درصد انرژی کشور را مصرف می‌کند، بیست درصد اشتغال کشور را در خود جای داده است و به علت این که خانوار روستایی بیش از شهری است، این بیست درصد شاغلانی که در بخش کشاورزی هستند حدود سی درصد جمعیت کشور را پوشش می‌دهد. یعنی سی درصد جمعیت کشور برای اشتغال و کسب درآمدش تنها چهار درصد انرژی کشور را مصرف می‌کند. حالا ما می‌خواهیم با این بخش

وجود رکود
در اقتصاد شبیه
پایین بودن
فشار خون و
پایین بودن
نبض در بدن
یک بیمار است
و تورم در اقتصاد
مانند وجود تب
در بدن یک
بیمار است

مصرف انرژی
مصرف مغزها
ریسک سرمایه
ناامنی فضای کسب و کار
اعدام
تصلافت سالیانه



همان برخوردی را بکنیم که مثلاً با بخش خدمات شهری می‌کنیم. این برخورد درست نیست و می‌تواند همین نیمه جانی که برای بخش کشاورزی ما مانده است را نیز بستاند. بخش کشاورزی ما به علت سیاست‌های غلط دولت هم اکنون با فشار شدید واردات، آسیب‌های جدی دیده است، کافی است قیمت انرژی را هم در آن گران کنیم تا با موج بیکاری در این بخش مواجه شویم. این داستان به شکل دیگری برای بخش ساختمان هم تکرار می‌شود. بنابراین ما نمی‌توانیم برای اقتصادی که در طول چند دهه‌ی گذشته هر بخش آن را با یک سیاست خاص توسعه داده‌ایم، اکنون یک سیاست واحد برای قیمت انرژی آن دنبال کنیم.

اما شرط سوم یک جراحی موفق، اعتماد بیمار به پزشک است. یعنی مردم و بازیگران اقتصادی باید به دولت و سیاست‌های او اعتماد داشته باشند و با او همکاری کنند و گرنه عدم همکاری آنها سیاست را به شکست می‌کشاند. در ایران نه بیمار به پزشک اعتماد دارد نه پزشک به بیمار. برای نمونه وقتی دولت می‌خواست آغاز اجرای سهمیه‌بندی بنزین را اعلام کند، ۴ ساعت مانده به نیمه شب اعلام کرد که فروش بنزین از نیمه شب کارتی می‌شود. این نشان می‌دهد دولت به مردم اعتماد ندارد و گرنه قاعدتاً باید از چند هفته قبل مشخص می‌شد که قرار است بنزین از فلان تاریخ کارتی شود. و از این مثال‌ها که نشانگر بی‌اعتمادی دولت به مردم است فراوان می‌توان زد. متقابلاً مردم هم به دولت اعتماد ندارند. چندی پیش دبیر کارگروه طرح تحول اقتصادی اعلام کرد که ۳۰ درصد اطلاعات ارائه شده توسط مردم در پرسش‌نامه‌های اطلاعات خانوار، غلط است. یعنی آن بخشی از اطلاعاتی که قابل کنترل بوده است - مثل اتومبیل‌ها یا املاک که سوابق آنها را دولت دارد - بررسی کرده‌اند و دیده‌اند که ۳۰ درصد اطلاعاتی که مردم داده‌اند با واقعیت مطابقت ندارد. به عنوان مثال فرد خودرو داشته است، اما گفته است ندارم. و تازه این ۳۰ درصد مربوط به آن بخشی از اطلاعات است که می‌توانسته‌اند چک کنند. بسیاری از اطلاعات دیگر را دولت نمی‌تواند بررسی کند که درست است یا نه. این نشانه‌ی آن است که مردم به دولت اعتماد ندارند، نمی‌دانند دولت می‌خواهد با اطلاعاتشان چه کند؟ آیا بر علیه آنها از آن استفاده می‌کند یا نه. بنابراین اطلاعات غلط می‌دهند. متقابلاً دولت هم به مردم اعتماد ندارد و مثلاً در مورد نرخ تورم، خط فقر، مانده‌ی صندوق ذخیره‌ی ارزی، توافقات در مذاکرات اتمی با دولت‌های خارجی و نظایر این‌ها به مردم یا اطلاعات نمی‌دهد یا اطلاعات غلط می‌دهد. بنابراین برای انجام یک جراحی بزرگ اقتصادی وجود اعتماد متقابل بین جامعه و دولت لازم است که در شرایط کنونی چنین اعتمادی وجود ندارد و همین بی‌اعتمادی می‌تواند رفتار مردم را برای دولت غیرقابل پیش‌بینی کند و موجب شکست برنامه‌ها شود.

**برای انجام یک
جراحی بزرگ اقتصادی
وجود اعتماد متقابل
بین جامعه و دولت
لازم است که در
شرایط کنونی چنین
اعتمادی وجود ندارد
و همین بی‌اعتمادی
می‌تواند رفتار مردم
را برای دولت
غیرقابل پیش‌بینی کند
و موجب شکست
برنامه‌ها شود**



اما شرط چهارم، وجود یک تیم درمان گر قوی و پزشکانی مجرب برای جراحی است. واقعاً کدام تیم درمان گر قوی و مجرب و کدام تیم مشاوره‌ی اقتصادی قوی در این کار وجود دارد؟ از اقتصاددانان بزرگ کشور چند نفر با این طرح موافقت و یا در تدوین آن همکاری کرده‌اند؟ منظورم از اقتصاددان بزرگ کسانی است که صاحب کرسی دانشگاهی باشند، تجربه‌ی کافی، مقالات کافی و کتاب کافی در حوزه‌ی مسائل اقتصاد ایران داشته باشند. سوال این است که چند نفر با چنین ویژگی‌هایی در تیم فکری طرح تحول اقتصادی همکاری می‌کنند؟ اگر به فهرست کسانی که در این طرح همکاری می‌کنند نگاه کنیم، می‌بینیم جز یک نفر همگی آنها یا تازه چند سالی است درسشان را تمام کرده‌اند یا فاقد ویژگی‌های پیش گفته‌اند. آیا از جامعه‌ی اقتصاددانان کشور که بیش از صد و چند نفر هستند چه کسانی در تیم مطالعاتی طرح تحول همکاری می‌کنند؟ ممکن است برخی استادان در اصفهان یا سایر دانشگاه‌ها موافق این سیاست باشند اما سوال ما در مورد آنهایی است که از نزدیک با تدوین این طرح همکاری می‌کنند. فقط این که ما حرف‌های خوب بزنیم کفایت نمی‌کند. من تمام سایت کارگروه تحول اقتصادی را جست و جو کرده‌ام. در مورد طرح تحول تنها دو گزارش هست که پارسال هم همین دو گزارش بود و هیچ تغییری هم نکرده است. دو گزارش در حد پنجاه تا شصت صفحه. درباره‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها نیز دو گزارش بیست و هفت هشت صفحه‌ای وجود دارد. یعنی قرار است یک جراحی به این عظمت در اقتصاد ایران انجام شود اما کار فکری درخوری در مورد آن انجام نشده است. شما بروید طرح توجیهی فلان کارخانه‌ی فولاد را ببینید! در حد ۵۰۰ صفحه فقط طرح توجیهی اولیه دارد و مثلاً دو سال روی آن کار شده است. این غیر از مطالعات فنی است که برای اجرای طرح می‌شود. اکنون برای یک چنین جراحی عظیم اقتصادی اگر کار فکری‌ای انجام شده است چرا در اختیار مردم یا کارشناس‌ها نمی‌گذارند؟ سایت کارگروه تحول اقتصادی مرجع اصلی همه این بحث‌هاست که نشان می‌دهد کار فکری جدی‌ای انجام نشده است. و اگر کار جدی انجام نشده است، سوال این است که چرا بر چنین جراحی بزرگی بدون کار فکری جدی اصرار داریم؟ کجاست ماتریس قیمت‌ها که ما بدانیم اثر افزایش قیمت انرژی روی قیمت تک تک صنایع چیست؟ تا بتوانیم از طریق جدول داده - ستاده یا سایر مدل‌ها، پیامدهای کلان این سیاست را برآورد کنیم. بنابراین کار فکری اندکی روی این طرح انجام شده است. ممکن است اکنون دارد کار فکری انجام می‌شود یا از این به بعد بشود ولی لایحه پارسال به مجلس رفته است و ماه گذشته از مجلس به شورای نگهبان رفته است و درواقع لایحه تصویب شده است. باید کار فکری قبل از نوشتن لایحه انجام می‌شد.



آیا از جامعه‌ی
اقتصاددانان کشور
که بیش از صد و چند
نفر هستند چه کسانی
در تیم مطالعاتی
طرح تحول
همکاری می‌کنند؟
ممکن است برخی
استادان در اصفهان
یا سایر دانشگاه‌ها
موافق این سیاست
باشند اما سوال ما
در مورد آنهایی
است که از نزدیک
با تدوین این طرح
همکاری می‌کنند

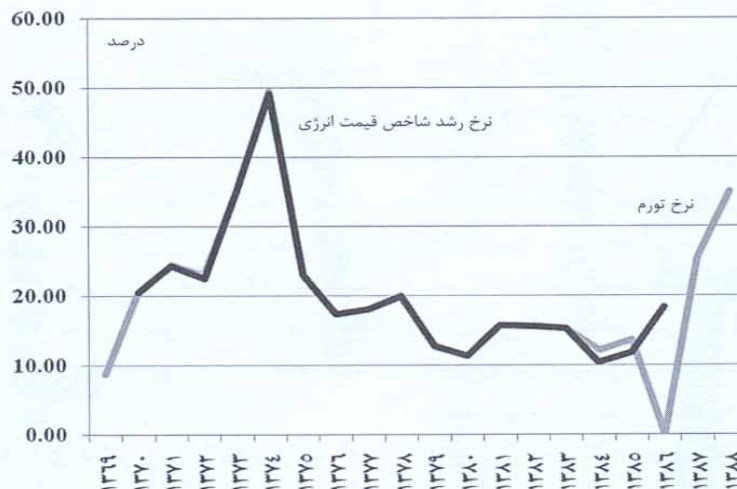
علایم حیاتی یک اقتصاد چیست راستی! درجه رکود چقدر است راستی! نرخ بیکاری چند است راستی! نرخ تورم در اقتصاد ما چند است

اعتماد کنیم؟!

اما شرط پنجم انجام یک جراحی موفق این بود که بیمار باید از شرایط باثبات و پایدار روحی و جسمی برخوردار باشد. علائم اقتصادی نشان می دهد که اقتصاد ایران فعلاً در اغماست. هیچ بیماری را هنگامی که در اغماست جراحی نمی کنند. اول باید بیمار را از اغما خارج کرد. بیماری که در اغماست به محرک های بیرونی واکنش نشان نمی دهد. اقتصاد ایران اکنون به خیلی از محرک ها مانند نرخ بهره یا نرخ تورم واکنش نشان نمی دهد. یعنی اکنون سرمایه گذاری در ایران تابع نرخ بهره نیست و تغییر نرخ بهره موجب تغییر سرمایه گذاری های تولیدی نمی شود. حتی به وام دادن نیز واکنش ندارد. پول به اقتصاد تزریق می شود اما اشتغال ایجاد نمی شود. بخش تولید ما نیز به نرخ تورم واکنش نشان نمی دهد. بخش تولید در یک کرختی شدید به سر می برد. و مهم تر از همه این که نبض و فشار خون در اقتصاد ما بسیار پایین است. رکود شدید صنایع ما را زمین گیر کرده است. اکنون صنعت ما، بخش تولید صنعتی ما با حدود نصف ظرفیت خود کار می کند (به گفته ی رئیس کمیسیون صنایع با ۴۰ درصد و به گفته ی سایر مسؤولین بین

اصولاً یک لایحه ی خوب لایحه ای است که همراه آن شش گزارش به مجلس برود: گزارش اجرایی، گزارش مالی، گزارش فنی، گزارش اقتصادی، گزارش سیاسی و اجتماعی. کدام گزارش برای این لایحه تدوین شده و به مجلس رفته است؟ اما از این مهم تر، تیم جراحی است که می خواهد این جراحی بزرگ را در اقتصاد ایران انجام دهد. دولتی که می خواهد چنین جراحی عظیمی را که آثار بین نسلی دارد انجام دهد، باید قبلاً چهار تا جراحی موفق کوچک تر داشته باشد. کدام جراحی موفق را ما داریم؟ مبارزه با فساد موفق بود؟ اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده موفق بود؟ طرح مسکن مهر موفق بوده است؟ طرح بنگاه های زودبازده موفق بوده است؟ چگونه به یک تیم اجرایی اعتماد کنیم که در طرح های کوچک تری که اجرا کرده دوست و دشمن می گویند یا موفق نبوده یا برخی از آنها در میانه ی راه متوقف شده است. چگونه ما برای اجرای این طرح عظیم به دولت اعتماد کنیم و سرنوشت کشور را به دست جراحی بدهیم که سابقه و تجارب خوبی در جراحی های کوچک تر ندارد؟ ما به پزشکی که وسط جراحی خون را که می بیند، عقب نشینی می کند و تیغش را زمین می گذارد، چگونه

دولتی که می خواهد
چنین جراحی عظیمی
را که آثار بین نسلی
دارد انجام دهد، باید
قبلاً چهار تا جراحی
موفق کوچک تر
داشته باشد. کدام
جراحی موفق را ما داریم؟
مبارزه با فساد موفق بود؟
اجرای قانون مالیات بر
ارزش افزوده موفق بود؟
طرح مسکن مهر
موفق بوده است؟
طرح بنگاه های زودبازده
موفق بوده است؟



شکل ۱: روند نرخ تورم و شاخص قیمت انرژی در دوره ۱۳۸۸-۱۳۶۹

۵۰ تا ۶۰ درصد ظرفیت). بنابراین صنعت ما و اقتصاد ما هم در رکود است و هم واکنش‌های یک موجود هوشیار را ندارد. این‌ها همه نشان‌دهنده‌ی این است که اقتصاد ایران در اغماست. اول باید آن را از اگما بیرون آوریم، بعد جراحی کنیم.

نکته‌ی دیگر این است که علائم حیاتی این اقتصاد نیز شفاف نیست. درباره‌ی یک بیمار صرف نظر از این که تبش، نبض یا فشارخونش بالاست یا پایین یا پایدار است یا نه، اصلاً باید بتوانیم نبض و تب و فشارش را بگیریم. یعنی پزشک باید دائماً علائم حیاتی بیمار را چک کند. علائم حیاتی یک اقتصاد چیست؟ نرخ تورم، نرخ بیکاری، درجه‌ی رکود، نرخ بهره، ضریب سرمایه‌گذاری و نظایر این‌ها علائم حیاتی یک اقتصاد هستند. راستی نرخ تورم در اقتصاد ما چند است؟

رئیس‌جمهور یک نرخی می‌گوید، بانک مرکزی نرخ دیگری می‌گوید، و مرکز آمار ایران نیز نرخ خودش را می‌گوید. اقتصاددان مستقل نیز نرخ چهارمی را اعلام می‌کنند. الان نرخ‌های اعلام شده بین ۱۵ تا ۳۵ درصد در نوسان است. برای یک فعال اقتصادی یک درصد نرخ تورم هم تعیین‌کننده است. نرخ بیکاری چند است؟ تا کنون سه نرخ اعلام شده است. درجه‌ی رکود چقدر

است؟ درباره‌ی سایر بخش‌ها که هیچ اطلاعی وجود ندارد، درباره‌ی صنعت هم مثلاً رئیس کمیسیون صنایع مجلس می‌گوید درجه‌ی رکود ۶۰ درصد است، یعنی صنایع با چهل درصد ظرفیت کار می‌کنند، در حالی که وزیر صنایع آن را تکذیب می‌کند. بنابراین اصولاً اقتصاد ما علائم حیاتی‌ش روشن نیست. در این صورت ممکن است سیاست‌های ما بر علائم حیاتی غلط استوار شود. همچنین فضای عمومی و سیاسی داخلی و خارجی با ثبات نیست، فضای کسب و کار در ایران ناامن است و ما دارای پایین‌ترین درجات امنیت فضای کسب و کار هستیم. مجموعه‌ی این شرایط به ما می‌گوید که اقتصاد ایران در شرایط باثبات و پایداری برای آغاز یک جراحی بزرگ قرار ندارد. بنابراین شروع یک جراحی بزرگ می‌تواند بیمار را وارد تشنج کند و حتی به مرگ او بیانجامد.

اکنون پرسش این است که پس راه حل چیست؟! آیا باید دست روی دست گذاشت تا این بیمارها تشدید شود و موجب مرگ اقتصاد شود؟ اول از همه باید به اطلاع پزشکان اقتصاد ایران یعنی دولت مردان کشور برسانیم که بخشی از بیماری‌ها و مشکلات اقتصاد ایران ناشی از رفتارها و تصمیمات خود شماست. یعنی

مجموعه‌ی شرایط به ما می‌گوید که اقتصاد ایران در شرایط باثبات برای آغاز یک جراحی بزرگ قرار ندارد؛ بنابراین شروع یک جراحی بزرگ می‌تواند بیمار را وارد تشنج کند و حتی به مرگ او بیانجامد اکنون پرسش این است که پس راه حل چیست؟ آیا باید دست روی دست گذاشت تا این بیمارهای اقتصاد تشدید شود و موجب مرگ اقتصاد شود؟

اقتصاد ایران از مسمومیت ناشی از تداخل دارویی رنج می برد

تصمیمات متعدد دولت و اعمال سیاست های مختلف مانند تزریق داروهای مختلف به بدن عمل می کند وقتی انواع داروها را به بدن تزریق کردید موجب تداخل و مسمومیت دارویی می شود. در چنین مواردی پزشکان توصیه می کنند که برای مدتی بیمار هیچ دارویی مصرف نکند اقتصاد ایران علاوه بر همه ی مشکلاتش، دچار مسمومیت دارویی نیز هست

پیش

شماره ۱۹ و ۲۰ / صفحه ی ۱۶

گام اول این است که پزشکی که می خواهد جراحی کند متوجه باشد که خودش بخشی از عامل بیماری است. یعنی دستان خودش آلوده است یا سرما خورده است و تب بیمار ناشی از سرما خوردگی است که از پزشک واگیر کرده است. بنابراین اول پزشک باید خودش را اصلاح کند. یعنی به سیاستگذاران بگویم که رفتار شما اقتصاد را به این وضع رسانده و بی ثبات کرده است. رفتارتان را کنترل کنید. سیاست های خود را کنترل کنید.

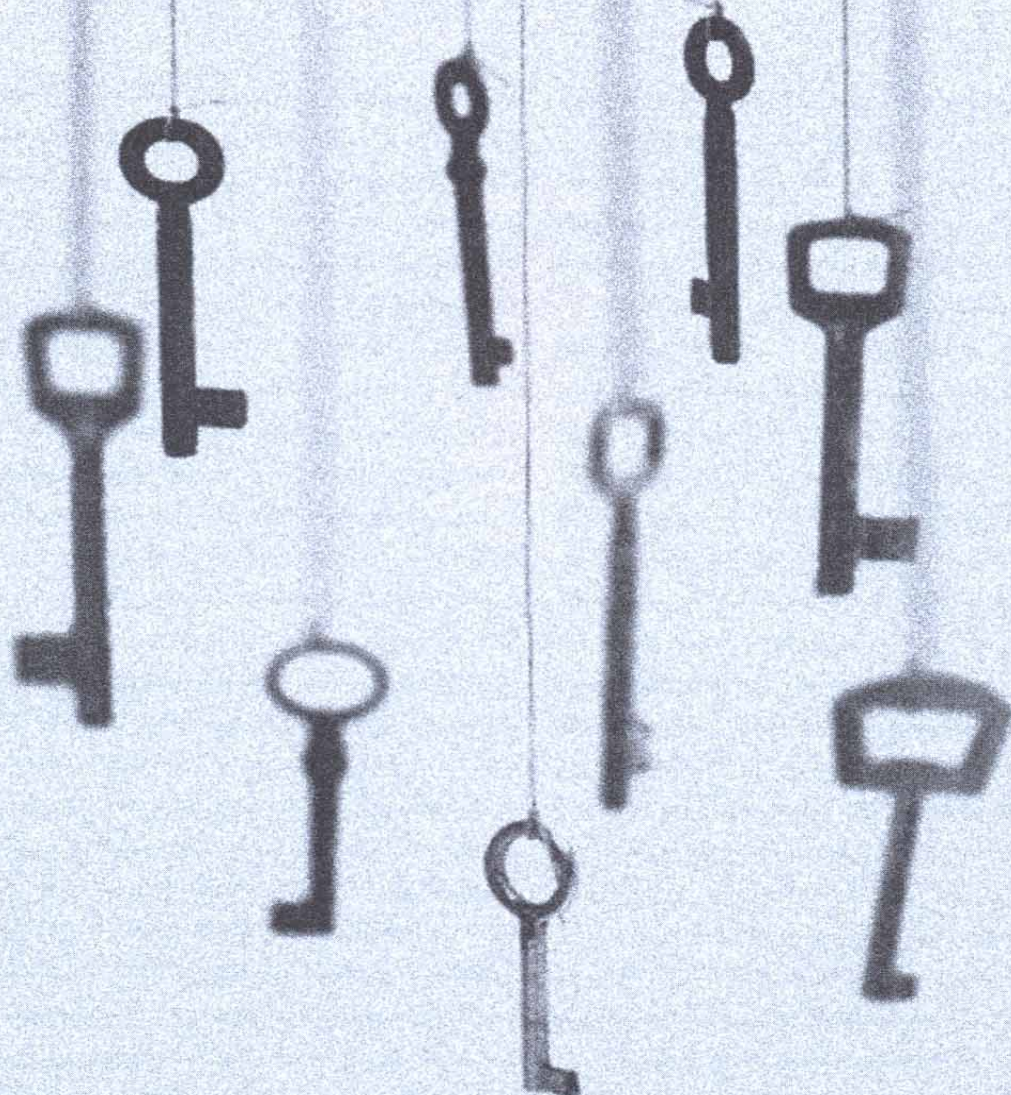
جایی خواندم که آقای دکتر پژویان (رئیس شورای رقابت کشور) گفته بودند که در زمان آقای هاشمی برنامه ی تعدیل اقتصادی انجام شد، در زمان آقای خاتمی هیچ سیاست اقتصادی ای انجام نشد، و این دوره قرار است طرح تحول اقتصادی انجام شود. باید گفت که بزرگ ترین خدمت دولت آقای خاتمی به اقتصاد این بود که هیچ تصمیم اقتصادی بزرگی که اقتصاد ایران را به آشوب بکشد نگرفت. به یاد دارم که در آغاز دوره ی اول ریاست جمهوری آقای خاتمی یعنی سال ۱۳۷۶، دفتر ایشان به برخی از اقتصاددانان نامه نوشت و خواست که بگویند ایشان مهم ترین سیاست اقتصادی که باید اجرا کنند، چه باشد؟ من در پاسخ نوشتم: مهم ترین سیاستی که باید اجرا کنید این است که هیچ تصمیم اقتصادی جدیدی نگیرید. چون تصمیمات اقتصادی متعدد و متداخلی که در گذشته برای اقتصاد ایران گرفته شده است به شدت آن را بی ثبات و پر آشوب کرده است. چرا که هر تصمیم اقتصادی جدید دولت به معنی جابه جایی منابع و تغییر شرایط است و دوباره باید بنگاه ها بدونند و مردم باید بدونند تا خود را با وضعیت جدید منطبق کنند. گفتم بگذارید چند سالی اقتصاد ایران به آرامش و ثبات برسد. بعد برای آن تصمیمات جدید بگیرید. درواقع اقتصاد ایران از مسمومیت ناشی از تداخل دارویی رنج می برد. تصمیمات متعدد دولت و اعمال سیاست های مختلف مانند تزریق داروهای مختلف به بدن عمل می کند. وقتی انواع داروها را به بدن تزریق کردید موجب تداخل و مسمومیت دارویی می شود. در چنین مواردی پزشکان توصیه می کنند که برای مدتی بیمار هیچ دارویی مصرف نکند. اقتصاد ایران علاوه بر همه ی مشکلاتش، دچار مسمومیت دارویی نیز هست.

اجازه بدهید تا در پایان سخنم نکته ای را درباره ی

رفتار مردم ایران نسبت به تورم عرض کنم. معمولاً مردم برای تصمیماتشان یک شاخص و معیاری انتخاب می کنند. در اقتصادهای به سامان، که مردم به اطلاعاتی که دولتمردانشان می دهند اعتماد دارند، معیار اصلی برای تصمیمات مردم، نرخ تورم است. مردم به شاخص قیمت ها و نرخ تورم نگاه می کنند و تصمیم می گیرند. اما وقتی که اعتماد مردم نسبت به شاخص های عمومی که دولت اعلام می کند رخت بر می بندد، و مردم نمی توانند به اطلاعاتی که دائماً و گاه به صورت متناقض و متفاوت بمبارانشان می کند اعتماد کنند، خودشان دست به شاخص سازی می زنند. در حال حاضر قیمت بنزین در ایران به یک شاخص عمومی یا «قیمت معیار» تبدیل شده است. یعنی دیگر بنزین کالای معمولی نیست، بلکه کالای معیار است. یعنی مردم ذهنیتشان را، انتظاراتشان را، و رفتارشان را بر اساس کالای معیار تنظیم می کنند. یعنی چه؟ یعنی مردم کاری ندارند که نرخ تورمی که دولت اعلام می کند چند است. و کاری به این ندارند که بنزین مثلاً ده درصد هزینه های آنها را به خود اختصاص می دهد و بنابراین قیمت بنزین که دو برابر شده است تنها ده درصد هزینه های آنها دو برابر شده است نه کل هزینه های آنها. چون برای مردم بنزین یک کالای معیار شده است وقتی قیمت آن دو برابر می شود آنها انتظار دارند که همه ی قیمت ها دو برابر شود. بنابراین افراد در رفتارشان جوری عمل می کنند که گویی همه ی قیمت ها دو برابر خواهد شد و بنابراین همه سعی می کنند افزایش انتظاری قیمت ها را به دیگری منتقل کنند. یعنی مردم کاری ندارند که تورم ۲۰ درصد است یا ۱۵ درصد است بلکه به قیمت بنزین به عنوان کالای معیار نگاه می کنند و تمام رفتارهایشان را با آن شکل می دهند. پس بنزین در ایران کالای معیار است و دست زدن به کالای معیار خیلی حساس است و خیلی تحولات پیش بینی نشده را به دنبال دارد.

این نکته را از روی آمار و نمودار نیز می توان نشان داد. در شکل (یک) نمودار نرخ تورم و نرخ رشد شاخص قیمت انرژی در کشور نشان داده شده است. شاخص قیمت انرژی از ترازنامه ی انرژی کشور و نرخ تورم از گزارش های بانک مرکزی استخراج شده است. شما در این شکل چند منحنی می بینید؟ تا سال ۱۳۸۳ فقط یک منحنی پیداست و از این سال به بعد دو منحنی

بنزین در ایران
کالای معیار است و
دست زدن به کالای
معیار خیلی حساس
است و خیلی تحولات
پیش بینی نشده را
به دنبال دارد.
این نکته را از روی
آمار و نمودار نیز
می توان نشان داد



دولت نهم افزایش قیمت بنزین نداشته ایم و افزایش نرخ تورم به خاطر سیاست های دیگر بوده است. یعنی اگر افزایش قیمت بنزین داشتیم، قطعاً تورم بالاتری نیز می داشتیم.

این نکته را باید افزود که یک دولت فقط حق دارد یک بار تورم ایجاد کند. یک دولت حق ندارد هر چه دلش می خواهد تورم ایجاد کند. دولت آقای هاشمی یک بار تورم شدید ایجاد کرد. دولت آقای خاتمی هم یک دوره ی تورمی را تجربه کرد و البته بسیار کمتر از تورم دولت قبلی اش. دولت آقای احمدی نژاد هم یک بار تورم ایجاد کرده است و سهمیه تورمش را استفاده کرده است دیگر نباید تورم ایجاد کند.

اما این سوال همچنان باقی ماند که خوب چه باید کرد؟ این ساختارهای غلط را کی باید اصلاح کرد؟ پاسخ روشن من این است که اکنون اقتصاد ایران در شرایط تورم رکودی قرار دارد. یک سیاست جدید که

می بینیم. اما در واقع در طول سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۳ نیز ما دو منحنی داریم. یکی منحنی نرخ تورم کلی کشور و دیگری منحنی رشد شاخص قیمت انرژی در کشور. ولی تغییر نرخ تورم آنچنان با تغییر شاخص قیمت انرژی هماهنگ است که موجب شده است دو منحنی بر هم منطبق شوند. یعنی در این دوره نرخ تورم در ایران دقیقاً برابر نرخ افزایش قیمت انرژی بوده است. افزایش قیمت انرژی شامل قیمت برق، بنزین، گاز و سایر انرژی هاست. یعنی به علت این که قیمت انرژی، و به طور خاص قیمت بنزین در ایران به عنوان قیمت معیار عمل می کند، می بینیم نرخ تورم در ایران دقیقاً مطابق با تغییرات قیمت انرژی حرکت می کند. این نشانگر یک رفتار روانی در ایران است. اگر سه دوره ی هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد را نگاه کنیم، می بینیم بالاترین نرخ های تورم در سال هایی بوده که قیمت بنزین جهش کرده است. البته در دوره ی

در تورم
برخی از مردم
زیان می کنند
اما برخی
سود می برند.
در رکود
همه زیان می برند
و در تورم رکودی
همه زیان می کنند
اما برخی بیشتر

نتیجه اش تورم رکودی است را نباید وقتی که اقتصاد در تورم رکودی است اجرا کرد. نخست باید اقتصاد را به شرایط رونق ببریم و سپس سیاستمان را اجرا کنیم. اما توجه کنیم که علت رکود در اقتصاد ایران هم عمدتاً رفتار مسؤولان است که موجب بی ثباتی سیاسی و ناامنی فضای کسب و کار شده است. در گام اول باید این بی ثباتی ها را کاهش داد و راه را برای حرکت اقتصاد ایران به سوی رونق باز کرد. آنگاه در دوره ی رونق، اجرای سیاستی که تورم زاست مانعی ندارد. توجه کنیم که در تورم برخی از مردم زیان می کنند، اما برخی سود می برند. در رکود همه زیان می برند و در تورم رکودی همه زیان می کنند اما برخی بیشتر. ما در شرایط تورم رکودی هستیم. نه بخش تولید ما و نه بخش مصرف ما تحمل یک تورم رکودی جدید را ندارد. اکنون سوال می شود که اقتصاد را چگونه به رونق ببریم؟ ما بیست سال است داریم در این خاک پول و سرمایه می پاشیم، چرا جواب نمی دهد؟ چرا از بذر این پول هایی که پاشیده ایم اشتغالی درو نشده است، تولیدی درو نشده است، رفاهی در نیامده. نپرسیدیم چرا؟ نخست باید شرایطی را اصلاح کنیم که اصولاً مانع شروع و تحرک فعالیت های اقتصادی می شود. ما با سیاست هدفمندسازی یارانه ها می خواهیم تخصیص منابع را بهینه کنیم اما می گوئیم اول شرایط فعالیت پر رونق بنگاه های اقتصادی را مهیا کنیم، بعد بگوئیم خوب حالا لازم است تخصیص منابع تان را بهینه کنید. پس صبر کنید و اقتصاد را به رونق ببرید اگر توانستید این کار را بکنید بعد بگوئید خوب حالا وقت جراحی است.

اما چگونه اقتصاد را به رونق ببریم. اقتصاد ما اکنون در بن بست قرار دارد. یعنی هم در رکود داخلی گرفتار است و هم در حالت بستگی جهانی قرار دارد یعنی

رابطه اش با نظام اقتصاد جهانی قطع است. اول از همه باید تحرکی در این دو حوزه ایجاد کنیم. یعنی هم تولید داخلی را تحرک دهیم و هم به سوی باز کردن اقتصاد حرکت کنیم. البته این کار زمان بر است اما باید شروع کنیم. اکنون بینیم اصولاً چرا اقتصاد ما در رکود است؟ پاسخ این است: چون تقاضای داخلی کفایت نمی کند. یعنی مردم پول ندارند تا کالاهای تولیدی کارخانه های داخل را بخرند، پس کارخانه ها هم با ظرفیت کامل تولید نمی کنند. مثلاً کل کارخانه های تولید کننده ی لوازم خانگی در کشور ما به اندازه ی یک کارخانه ی لوازم خانگی مانند دوو یا سامسونگ، یخچال و فریزر تولید نمی کنند. چون مردم ما نمی توانند بخرند. در چنین شرایطی اقتصاد ما باید بتواند تولیداتش را ببرد و در بازار جهانی بفروشد. یعنی این فروبستگی اقتصادی ما با گشایش به سمت بازار جهانی قابل اصلاح است. ممکن است بگویند که تا این تحول ساختاری رخ ندهد؟ ما نمی توانیم به سمت بازار جهانی برویم. عرض من این است که باید در گام اول با سایر روش ها اقتصادمان را از رکود خارج کنیم. چگونه؟

برای اینکه اقتصاد از رکود خارج شود به سه چیز نیاز داریم: ۱. سرمایه، ۲. تثبیت فضای کسب کار، ۳. کاهش هزینه ی مبادله. سرمایه را دولت نباید تأمین کند ولی تثبیت و بهبود فضای کسب و کار و کاهش هزینه ی مبادله از وظایف تاریخی و سنتی دولت هاست. هزینه ی مبادله چیست؟ هزینه هایی است که نباید باشد و هست. مثلاً یک مرتبه یک مسؤول حرفی درباره ی بورس می زند و بورس سقوط می کند. این هزینه ی مبادله است، ریسک نیست. ریسک طبیعی بازار این است که شرکت ها در فرایند تولید و فروش خود سود و زیان کنند، شاخص های سهام بالا و پایین



سه مشکل داریم
کمبود سرمایه داریم
فضای کسب و کار
نامناسب است
هزینه‌ی مبادله بالاست
این سه مشکل
تولید ما را زمین گیر
کرده است.
ما اول باید
این سه را حل کنیم

قوانین را حفظ کنیم تا ماندن و کار کردن در این کشور برای دانش‌آموختگان ما معنی‌دار شود. همین وضعیت، یعنی بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها و هزینه‌های مبادله موجب فرار سرمایه‌ها نیز می‌شود. قبلاً وزیر اطلاعات دولت هشتم اعلام کرده بود که سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور ۷۰۰ میلیارد دلار است. در دولت نهم یکی از اعضای دولت چندی پیش گفت سرمایه ایرانیان خارج ۲۰۰۰ میلیارد دلار است و اخیراً نیز یکی از مسؤولین کشور آن را ۱۳۰۰ میلیارد دلار اعلام کرده است. در سه سال گذشته سرمایه‌گذاری‌های ایرانیان در دبی ۴۰۰ میلیارد دلار بوده است. این سرمایه‌ها چرا به دبی رفته است؟ مگر اینها سرمایه‌های ما نیست؟ بنابراین ما سرمایه داریم باید کاری کنیم به کشور بیاید. پس باید اول فضای کسب و کار را تثبیت کنیم، اینقدر بی‌ثباتی ایجاد نکنیم، تنش‌های خارجی را مدیریت کنیم و کاهش دهیم، فضای داخلی را به سمت امید و نشاط و اعتماد ببریم و جامعه را به سمت یک وفاق عمومی سوق دهیم. گاهی مسؤولین ما حرف می‌زنند از دهانشان هزینه‌ی مبادله می‌ریزد. یک حقوقدانی که عضو برجسته‌ی دولت هم هست هفته‌ی گذشته گفته است که بسیجی‌ها در دوران خصوصی‌سازی باید کارخانه‌ها را فتح کنند. چگونه یک حقوقدان عضو دولت به خود اجازه می‌دهد این گونه صحبت کند. نمی‌شود هم بگویید خصوصی‌سازی لازم است، هم بگویید سرمایه‌گذاری کنید و هم بگویید باید کارخانه‌ها را فتح کرد. اگر قرار است برای اقتصاد ایران کاری کنیم اول باید حرف زدن‌هایمان را کنترل کنیم. هزینه‌ی مبادله ایجاد نکنیم تا فضای کشور و فضای اقتصاد آرام شود. بعد هم باید فضای کسب و کار را با کاهش تنش‌های سیاسی خارجی تثبیت کنیم. اما یک کار مهم دیگری نیز باید انجام شود تا هم

برود و عده‌ای سود و برخی زیان کنند. اما وقتی یک مسؤول ارشد کشور حرفی می‌زند و موجب سقوط عمومی شاخص قیمت سهام در بورس می‌شود، خسارتی که به سهامداران وارد می‌شود هزینه‌ی مبادله است. یا وقتی که یک مرتبه به علت سخنرانی یکی از مقامات، رابطه‌ی ما با یک کشور دیگر به هم می‌ریزد، آن صادرکننده‌ای که کالاهایش در گمرک آن کشور توقیف می‌شود یا برگشت داده می‌شود، خسارتی که می‌بیند و زیانی که می‌کند هزینه‌ی مبادله است. وقتی یک دولت دائماً از سیاست‌هایش عدول می‌کند، قوانین را اجرا نمی‌کند، یا خوب اجرا نمی‌کند، هزینه‌ی مبادله تحمیل می‌کند و وقتی مردم به قراردادهای احترام نمی‌گذارند، به یکدیگر هزینه‌ی مبادله تحمیل می‌کنند.

پس سه مشکل داریم: کمبود سرمایه داریم. فضای کسب و کار ما نامناسب است. هزینه‌ی مبادله بالاست. این سه مشکل، تولید ما را زمین گیر کرده است. ما اول باید این سه را حل کنیم. چگونه حل کنیم؟ در مورد کمبود سرمایه، یک قلم از آن این است که ما دائماً نفت می‌فروشیم با درآمد آن نیروهای انسانی خوب تربیت می‌کنیم بعد آنها به خارج می‌روند. چرا می‌روند؟ آیا واقعاً همه‌ی اینها به خاطر این است که حقوقشان در ایران پایین است؟ بخش زیادی از اینها به این علت می‌روند که فضای سیاسی کشور بی‌ثبات است، قانون حرمتی ندارد و امیدی به آینده‌ی خود ندارند. می‌توانیم نرخ مهاجرت را ببینیم که چقدر نرخ مهاجرت نیروهای متخصص در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده است. بخشی از نیاز ما نیاز به سرمایه‌ی انسانی است. مگر دانشگاه‌های ما سالی چند فارغ‌التحصیل ایجاد می‌کنند که سالی ۱۵۰ هزار نفر آنها می‌روند؟ پس باید فضا را باثبات کنیم، اعتماد ایجاد کنیم، حرمت



کاهش هزینه‌ی مبادله
 بهبود فضای کسب و
 کار که در جای خود
 نیاز به کاهش تنش‌های
 خارجی دارد و نیز عفو
 عمومی، این‌ها هیچ کدام
 راه حل‌هایی نیستند
 که مسئولین قوای
 سه‌گانه‌ی ما بتوانند
 انجام دهند. بنابراین
 اقتصاد ما در گره‌ای
 مانده که باید
 گشوده شود و این گره
 فقط به دست
 مقام معظم رهبری
 قابل گشودن است
 یعنی اکنون اقتصاد ما
 راه حل اقتصادی ندارد
 راه حل سیاسی دارد
 و راه حل اجتماعی دارد

سرمایه‌های اقتصادی مان برگردد و هم سرمایه‌های
 انسانی مان فرار نکنند. هر انقلابی اگر بخواهد از یک
 جایی جهش اقتصادی را شروع کند باید عفو عمومی
 بدهد. سی سال است که انقلاب پیروز شده و نظام
 تثبیت شده است و هنوز عفو عمومی نداده‌ایم. به قول
 یکی از اقتصاددانان می‌گفت که کشور ما به هواپیمایی
 می‌ماند که خلبان آن در آغاز پرواز گفته است کمربندها
 را ببندید ولی سی سال است که هنوز نگفته کمربندها
 را باز کنید. بالاخره باید این کار بشود. این همه‌های
 که دوره به دوره از حوزه‌های مختلف و عرصه‌های
 مختلف فعالیت در ایران حذف شده‌اند و می‌شوند،
 این‌ها و سرمایه‌های فکری و اقتصادی آنها باید به
 بازی اقتصادی برگردد. این‌ها عمده‌تاً هم جزء نخبگان
 بوده‌اند. از این طریق نه تنها سرمایه‌های فکری و
 اقتصادی فعال می‌شوند بلکه فضای امید و نشاط به
 جامعه برمی‌گردد. منظورم از عفو عمومی این است
 که تمام کسانی که ایرانی هستند ولی شاکی خصوصی
 ندارند و به جهتی از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند،
 مشکلی برایشان ایجاد کرده‌ایم، محدودیت‌هایی برای
 تحصیل، استخدام سرمایه‌گذاری و فعالیت اجتماعی
 یا اقتصادی یا سیاسی آنها ایجاد کرده‌ایم، به آنها انگ
 زده‌ایم و طردشان کردیم و امثال آن، اینها همه عفو
 شوند و محدودیت‌ها حذف شود تا این‌ها کشور را
 و آینده آن را از خودشان بدانند و به بازی اقتصادی
 برگردند و فکرشان و سرمایه‌هایشان را وارد بازی کنند.
 البته اگر کسی جرمی مرتکب شده است و یا شاکی
 خصوصی دارد طبیعی است که طبق قوانین کشور باید
 رسیدگی شود. اما بخش بزرگی از جمعیت کشور ما با
 انواع انگ‌ها و محدودیت‌ها و تضيیقات روبه‌رو است
 که این محدودیت‌ها باید حذف شود.

اما می‌دانیم که این سه مورد که گفتم یعنی کاهش
 هزینه‌ی مبادله، بهبود فضای کسب و کار که در جای
 خود نیاز به کاهش تنش‌های خارجی دارد و نیز
 عفو عمومی، این‌ها هیچ کدام راه حل‌هایی نیستند
 که مسئولین قوای سه‌گانه‌ی ما بتوانند انجام دهند.
 بنابراین اقتصاد ما در گره‌ای مانده که باید گشوده شود
 و این گره فقط به دست مقام معظم رهبری قابل گشودن
 است. یعنی اکنون اقتصاد ما راه حل اقتصادی ندارد،
 راه حل سیاسی دارد، و راه حل اجتماعی دارد. و این
 جایی است که باید مقامات ارشد کشور به طور جدی

تصمیم‌گیری کنند تا بتوانند اقتصاد را از این فروبستگی
 در بیاورند. برای مثال برای پیوستن به سازمان تجارت
 جهانی ما چهارده سال پیش مخفیانه تقاضایی داده‌ایم،
 ده سال طول کشید تا نامه‌ی ما را گرفتند و اعلام
 کردند نامه‌ی شما ثبت شد شما به عنوان عضو ناظر
 می‌توانید فقط در جلسات شرکت کنید و گوش کنید.
 در این مدت ۲۱ بار برای همین مساله‌ی کوچک که
 تقاضای ما را بپذیرند یا نه رای‌گیری شد و آمریکا و تو
 می‌کرد. دو سال پیش که آمریکا و تو نکرد ما جشن
 گرفتیم که ما عضو سازمان تجارت جهانی شده‌ایم، نه،
 ما عضو نشده‌ایم، آنها فقط تقاضای ما را گرفته‌اند و
 پذیرفته‌اند که ما برویم و در جلسات بنشینیم و نگاه
 کنیم، یعنی عضو ناظر باشیم. ما باید بعد از آن بلافاصله
 گزارش رژیم تجاری خود را می‌دادیم، چهارسال و نیم
 است گزارش رژیم تجاری تهیه شده است و تازه یک
 ماه پیش ارسال شده است. بعد از این مرحله ما هفت
 دوره مذاکره و رای‌گیری داریم. این مذاکرات برای
 کشورهای مختلف به طور متوسط ۷ ساله طی شده
 است. این دوره برای چین ۱۵ سال طول کشید. با وضع
 کنونی سیاست خارجی ایران و تنش‌هایی که داریم
 و با بی‌ثباتی‌های داخلی این دوره برای ایران شاید
 سی سال طول بکشد. این‌ها مسائلی است که باید حل
 شود تا اقتصاد ایران به سوی ثبات و چشم‌اندازهای
 روشن برود. بدون عضویت در سازمان تجارت جهانی،
 اقتصاد ما در بن بست می‌ماند و چشم‌انداز روشنی
 ندارد و برای عضویت نیز ما باید تنش‌های خارجی
 را حل کنیم و با کشورهایی مانند آمریکا برای حل و
 فصل دعاوی اقتصادی مذاکره کنیم. این مسائل هیچ
 کدام در مسئولیت و در اختیار رؤسای قوای سه‌گانه و
 حتی مجلس نیست. اینها چیزهایی است که مقامات
 ارشد کشور و مقام معظم رهبری باید تصمیم‌گیری
 کنند و اقتصاد را از این فروبستگی آزاد کنند. ایشان
 باید به مقاماتی و به فرماندهانی و به سیاسیونی که
 حرف‌هایی می‌زنند که برای کشور هزینه‌ی مبادله
 ایجاد می‌کند، بی‌ثباتی ایجاد می‌کند، نهیب بزنند
 که چرا اینقدر حرف می‌زنید. و به همین ترتیب باید
 تنش‌های خارجی مدیریت و حل و فصل شود. بدون
 این تغییرات هیچ چشم‌اندازی برای خروج اقتصاد
 ایران از رکود وجود ندارد و هیچ آمیدی به موفقیت
 سیاست‌های اصلاح ساختار اقتصادی نمی‌رود.